نقش‌های تاریخ‌نگاری مشروطه و بی‌توجهی به زمینه اقتصادی در گفت‌وگو با پروفسور شاپور رواسانی:

دستی که نان می‌دزدد، آزادی نمی‌دهد

عکس: شرق

تاثیر فرهنگ شـفاهی در مکان‌هایی مانند قهوه‌خانه، زورخانه، بازارچه یا هر نهادی که شـکل پاتوق را در جامعه آن روز ایران ایفا می‌کرده در تحولات مشروطه ایران کمتر دیده یا برداخته شده است. اینکه این نهادها چگونه در انتقال مشروطه، مفاهیم و انتظارات مردم شـرکت و بازار از مشروطه نقش داشـته‌اند. هارپمانس می‌گوید کافه‌ها و کافی‌ها در عصر روشـنگری، دموکراسـی را برای غرب به ارمغان آوردند و با حضور رسـانه‌های تودهای مثل رادیو و تلویزیون، آرمان‌های روشـنگری به محاق رفت. خواسـته‌ایم با کمک‌گرفتن از ایده «حوزه عمومی» در تئوری هارپمانس، در گفت‌وگو با دکتر نقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس مقیم کانادا، نگاهی به نقش نهادهایی که گفته شد و تاثیری که آنها در تحولات مشروطه و کسـترش خواسـته‌های مثل آزادی و عدالت دارند، بیندازیم.

تقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «شرق»

پاتوق و انقلاب مشروطه

عکس: بهرام مشرقی

مسـتقر اسـت. در قانون اسـاسی هم مالکیت تضمین می‌شود. وقتی که از رشت برای تهران حضور می‌کنند، فرمانده سـپهدار اسـت. این آیا از مالکان و توسعه‌طلبان بزرگ هسـت یا نیسـت.

◀ این صحبت شما تا اینجا قبول. اما آیا این خواست عمومی، تنها طبقاتی و اقتصادی بوده یـا اینکه مسایل دیگری هم مطرح بوده؟ اگر اینطور اسـت پس دموکراسی‌خواهی و خواسـته‌های دیگر به چه‌صورتی؟

شـما نمی‌توانید بگویید فقط و فقط. تقاضای اقتصادی شـما تبعات اجتماعی و فرهنگی هـم دارد. نمی‌توانید بگویید فقط نان می‌خواسـتند یـا فقـط آزادی بیان می‌خواسـتند. در اینجا فقط نداریم. چرا؟ چون شما اگر در حیات شـما مثل هر موجـود دیگری غذا هم نقش و حضور دارد. شما غذا هم باید بخورید ببینید یک انسان نیاز دارد به آب، غذا و هوا. اگر یکی از این سه نباشد، انسان نخواهد بود. شما نمی‌توانید احتیاج انسـان را محدود کنید. به یکی از اینها. بگویی مثلا هوا داری. غذا دیگر می‌خواهی برای چه؟ یا غذا داری دیگر آن دو را می‌خواهی چه‌کار؟ هـر یک از اینها را بگیری، آن دوتای دیگر هم مرده ولی عمومی، تنها طبقاتی و اقتصادی بوده یـا اینکه مسایل دیگری هم مطرح بوده؟ اگر اینطور اسـت پس دموکراسی‌خواهی و خواسـته‌های دیگر به چه‌صورتی؟

شما نمی‌توانید بگویید فقط و فقط. تقاضای اقتصادی شـما تبعات اجتماعی و فرهنگی هـم دارد. نمی‌توانید بگویید فقط نان می‌خواسـتند یـا فقـط آزادی بیان می‌خواسـتند. در اینجا فقط نداریم. چرا؟ چون شما اگر در حیات شـما مثل هر موجـود دیگری غذا هم نقش و حضور دارد. شما غذا هم باید بخورید ببینید یک انسان نیاز دارد به آب، غذا و هوا. اگر یکی از این سه نباشد، انسان نخواهد بود. شما نمی‌توانید احتیاج انسـان را محدود کنید. به یکی از اینها. بگویی مثلا هوا داری. غذا دیگر می‌خواهی برای چه؟ یا غذا داری دیگر آن دو را می‌خواهی چه‌کار؟ هـر یک از اینها را بگیری، آن دوتای دیگر هم مرده ولی

وقتی می‌بینند یک سـیستمی دارد از بین می‌رود با آن قوی‌تر کنار می‌آیند برای اینکه خودش را حفظ کند.

◀ البته درست اسـت. سپهدار پس از آنچه بوده برجسته شده و در میان مشروطه‌خواهان هم محل انتقادات بود.

من مقصودم ایرادگرفتن از شـخصیت‌های آن موقع نیسـت. برای اینکه آن موقع نمی‌شد انتظار تحلیل طبقاتی داشـت از جامعه‌ای در آن سطح آگاهی. مقصودم از بیان این مطلب تقبیح گذشـته نیسـت. بلکه آینده در نظرم اسـت. ببینید دارید چه‌کار می‌کنید. ببینید اگر سپهدار نمی‌شود چه؟ چون اینجا فضای فرهنگ و سیاست را از هم جدا می‌دانیم و از طرح مسایل اقتصادی عقلم می‌رویم.

◀ این شاید به این برگردد که در جنبش مشروطه گروه‌های مختلف با تعاریف و خواسـته‌های مختلف شرکت کردند.

در مشروطه اقشار مختلف با ایده‌ها و آرزوهای مختلف شرکت کردند. یک ترکیب بود خالص نبود. هر کسی به زعم خودش آمد آن دهاتی تلاش یا کسما با جاهای دیگر که حتما داستانش را می‌دانید، می‌گفت که من می‌خواهم که فراش نباشـد، حکمران و ارباب نباشد که به نوامیس من تجاوز کند.

وقتی می‌گرسنه‌ای بیشتر به غذا نیاز داری، وقتی تشنه‌ای بیشتر به آب نیاز داری، وقتی احسـاس خفگی می‌کنی که هوا نیاز داری. ولی صفر نمی‌شـود هیچ‌کدام اینها. در حال وجود دارد ولی ممکن اسـت در مراحل مختلف زندگی جایگسـان عوض شـود. همدیگر را تکمیل می‌کنند ولی قابـل صرفنظرکردن نیسـتند. در جامعه هم به همین شکل اسـت. اگر آزادی نباشـد، نان هم نیسـت. نان نباشـد، آزادی نیسـت. دستی که نان می‌دزدد، نمی‌تواند که آزادی دهد. همان‌طوری که نمی‌شود در وجود هم انسان از آب، غـذا و هوا صرفنظر کرد و از بین‌رفتن یکی از بین‌رفتن دوتای دیگر اسـت و نمی‌شود. یکی را مطلق کرد؛ فرهنگ سیاسـت و اقتصاد را هم باید در همه احوال ترکیب دهیم و در کنـار هم در جامعـه در نظر بگیریم. حالا اگر بحث طبقات اقتصادی مطرح می‌شود، خواسـت طبقاتی فقط اقتصادی نیسـت. آزادی و فرهنگ هم داخلش است. برای مطرح‌کردن آگاهی طبقاتی نیاز به آگاهی طبقاتی وجود دارد. این آگاهی، مسـاله‌ای فرهنگی اسـت. در آن آگاهی طبقاتی چه چیز را می‌خواهید نشـان دهید؟ نشان‌دادن قیدوبندهایی که مانع حیات انسـانی شـما اسـت. شما اجتماعی باعث می‌شـود که احسـاسات محلی رشد کند. نـه همه آنهایی که از گیلان برای تهران حرکت کردند تصورشـان از مشـروطه یـک چیز نبـود. همین‌طـور در آذربایجان و همین‌طـور در تهـران و بعد این سـرمایه تجاری توانسـت معامله یـا بـه سـمت منافع خودش سـوق کـه تصویب شـد انتظار بـود تا سلطنت بماند و مالکیت خصوصی تثبیت شد و به حکم قانون امنیت اقتصادی بـرای مالکیت خصوصی بوجـود آمد. مالکان و تجار بزرگ خیالشـان راحت شد که دیگر فلان حکمران نمی‌تواند املاک مرا بگیرد. خب من مشروطه خودم را گرفتم. سلطنت هم که حفظ شـد. بعد این دو با هم چه کسانی را کوبیدند. سـتارخان را، شیخ‌محمد خیابانی و میرزاکوچک‌خان را و دیگران. چرا؟ چون حرف‌هایی که اینها می‌زدند خارج از چارچوب مالکیت بود. اینها مطالبه‌گر بودند. اینها تحت‌نـوبر حکومت مشروطه نشد. عین‌الدوله اوست. من می‌بینم کشتی دارد غرق می‌شود در می‌رود. وقتی کشـتی دارد غرق می‌شود اول موش‌ها درمی‌روند. مگر ابراز ارتجاع نبود. این چه مشـروطه‌ای است؟ آیا این مشـروطه‌ای اسـت که پایرهنه‌ها و مجاهدین رشـت و تبریز می‌خواسـتند علت عدم درک ما از جریان نهضت مشـروطه این اسـت که ما در تاریخ‌نگاری‌مان، تحلیل اقتصادی نمی‌کنیم. لقبه فرهنگ و سیاسـت می‌پردازیم و اقتصاد را در نظر نمی‌گیریم؛ بنابراین کنشی که در باب تاریخ مشروطه می‌نویسیم از چارچوب وقایع‌نگاری صرف فراتر نمی‌رود. یک کمی اگر به خودمان زحمت دهیم به فرهنگ می‌پردازیم. به مسـاله اختلاف طبقاتی و جنگ طبقاتی، خواسـته‌های طبقاتی و مراحل طبقاتی توجه نمی‌شود. چرا؟ چون اقتصاد و فرهنگ و سیاست را از هم جدا می‌دانیم و از طرح مسایل اقتصادی عقلم رو می‌رویم.

◀ چرا چنیـن وضعی پیش آمد؟ چرا در کشـور ما تاریخ در وقایع‌نگاری منحصر شد؟

این خواسـت طبقه حاکم اسـت و نتیجه ترجمه آثار غربی و سـلطه فرهنگی غرب اسـت از زمان انقلاب کبیر فرانسـه. انقلاب کبیر فرانسـه که انجام گرفت، آنهایی که مبارزه می‌کردند علیه سیسـتم، علیه کلیسـای کاتولیک مبارزه می‌کردند و علیه فئودالیسـم. با سرمایه‌داری مخالفت نداشـتند. چون در آن دوره و در آن کشـور، سرمایه‌داری نسـبت به فئودالیسم مترقی محسـوب می‌شد. البته فراموش نکنیم که در انقلاب فرانسـه افرادی مانند روسـپیر و سـن‌ژوست از بر حکومت نیز برندند. بورژوازی انقلاب آنها را از بین بردند چون آنها خواسـته‌های مردم محروم را مطرح می‌کردند. فراموش نکنیم انقلاب فرانسـه دسـتش خون آلود است. ولی با این حساب که حکومت خودکامه زمام امور را در دسـت داشـت، نمی‌شد به تشکل صنفی کارگران پرداخت. پس از برقراری مشروطیت، چنین اتحادیه‌هایی در شهرهای مختلف به وجود آمد. در بندرهای شـمال کشور اتحادیه‌های قایقرانـان و ماهیگیـران و بابریان بندر بایه‌گذاری شـد. ایـن اتحادیه‌ها اعتصابهایـی به راه انداختند. چون کارگران متشـکل در این اتحادیه‌ها در مواردی با سـرمایه‌گذارهای روسـی طرف بودنـد، اعتصاب آنها جنبه ضدامتیـازی نیز به خود می‌گرفت. چنان‌که ماهیگیران انزلی به امتیاز تبعه روس به نام لیازاروف در امر ماهیگیری اعتراض داشـتند. گاه مبارزه این کارگران ماهیت سیاسـی پیدا می‌کرد. در اواخر دوره مجلس دوم، که لوتیمانتوم روسیه به ایران داده شد، کارگران بندر از تخلیه بار کشتی‌های روسی خودداری کردند.

در تهران کارگران کارخانه برق و کارگران چاپخانه‌ها دسـت به اعتصاب زدند. این اعتصابها جنبه اقتصادی داشـتند و برای بهبـود شـرایط کار، کاهش سـاعت کار، افزایش دسـتمزد و مسایلی مانند شناسـایی حق برخورداری از تعطیلات شکل گرفته بودند. کارگران به بخشی از اتحادیه‌ها خود رسـیدند. در چند مورد هم آنها خواسـته‌هایی را مطرح کردند که به حق آزادی اندیشـه مربوط می‌شـد. هنگامی که روزنامه «حبل‌المتین» توقیف شـد، کارگران چاپخانه‌ها دسـت از کار کشـیدند و خواهان رفع توقیف آن از روزنامه شـدند. سرانجام هم حرف خود را پیش بردند.

روسـتاهای کشـور نیز در این دوره، پرآشـوب بودند. حرکت دهقانان از آذربایجان و گیلان آغاز شد و رفته‌رفته به مناطق دیگر راه پیدا کرد تا جایی که دامنه‌اش به سیستان رسید. حرکت دهقانی، جنبه‌های مختلف داشت. دهقانان در بعضی جاها مالک یا مباشـر را از روسـتا بیرون راندند. در چند جا کار به خشونت کشـید و خانه یا انبار آنها در آتش سوخت. در موارد دیگر مجلـس زمین ضبط و بین روسـتاییان تقسـیم شـد. در چند مورد، دهقانان زمین مالک را تصرف کردند. اما شـکل عمده مبارزه دهقانی، خودداری از پرداخت مالیات یا سـهم ارباب و مقاومت در برابر رانده سـتانی زمین‌دار و مأموران حکومتی بود. کار به جایی رسـید که رعایای محمدعلی شـاه در آذربایجان از پرداخت سهم به خودداری کردند، میاننر او را کنک زدند و به وزارت عدلیه (دادگسـتری) شکایت بردند.

به طور عمومی، بسـیاری از تاریخ‌نگاران مشروطیت حرکت دهقانی را نمی‌دیدند یا آن را ناچیز می‌شـمردند. اما جنبش روسـتاییان دامنه‌ای گسـترده داشـت. به علاوه، در جامعه‌ای که بر بنیان زمین‌داری بزرگ و روابط تیمارداری ارباب - رعیتی اسـتوار بود، از اهمیت بسـیار برخوردار می‌شـد. زیرا حکومت اسـتبدادی بر همین بنیان و روابط اقتصادی اسـتوار بود. زمین‌داران بزرگ، دشـمن اصلی مشـروطیت بودند. مشروطیت ایران، مانند جنبش طبقه متوسـط در سراسـر جهان، تنها در صورتی پیروز می‌شـد که زمین‌داری بزرگ را برمی‌چید و قدرت اقتصادی زمین‌داران را درهم می‌شکسـت (مانند همان کاری که در انقلاب فرانسـه انجام گرفت و ریشه‌های فئودالیسم را از جامعه فرانسه برکند). بنابراین، هر چند، بر اساس الگوی کنونی، جنبش روسـتاییان ایران از مرز خواسـته‌های اقتصادی نگذشـت، اما از ماهیت سیاسـی برخوردار بود؛ زیرا به طور مسـتقیم به پایه‌های اقتصادی قدرت مالکان زمیندار حمله می‌برد.

سـرانجام به نیروی مسلح ملی می‌نگریم که به نام«مجاهد» شهرت یافت. این نیروی مسلح در چند شهر، از جمله در پایتخت، شکل گرفت با این هدف که از دسـتاوردهای مشروطیت دفاع کند. در تبریز نیروی مجاهد به صورت نیرویی مردمی درآمد. پیشـه‌وران و دکان‌داران خودبه‌خود بنده این نیرو را می‌پذیرفتند. در دوره مجلس اول، رهبران سـیاسی تبریز با حمایت مجاهدان در برابر مخالفان مشروطیت ایستادگی نشان دادند و در بحبوحه رویدادهای مهم، مانند ماجرای میدان توپخانه به پشـتیبانی از آزادی‌خواهان پایتخت برخاسـتند. اما در دوره اسـتبداد صغیر بود که اهمیت مجاهدان تبریز آشکار شد.

محمدعلی شـاه به محلس و اهمیتم آن به زندگی مشروطیت بایان بخشـید و باز دیگر بسـاط حکومت خودکامه‌اش را اسـتوار ساخت. همه سازوکارهای نظام مشروطه را زیر پا نهاد. به مجلسی بر چا ماند بوده. نه تجمعی نه روزنامه‌ای. آزادی‌خواهان در سراسـر کشـور ساکت شـد. بودند شـاه نیروهای ایلاتی خاصش را به سراغ تبریز فرستاد تا این شهر را در اختیار بگیرند و آن را تحویل نیروهای دولتی دهند. در چنین موقعیتی تبریز نیز خـود حکومت خودکامه قیام کرد. مجاهدان اسـلحه بر گرفتند و بر خلاف تا نیروی مهاجم پرداختند. آنها سختی جنگ، محاصره و گرسـنگی را تحمل کردند. در همین روزها و از میان مجاهدان بود که چهره‌های مردمی مشـروطیت - مانند ستارخان و باقرخان - پدیدار شدند. مجاهدان در برابر نیروهای دولتی و ایلی آنقدر مقاومت کردند تا شـهرهای اصفهان و رشت نیز به قیام برخاستند و سرانجام سلطنت خودکامه را درنوردیدند و مشروطیت را به کشور بازگرداندند.

این تصویری گذرا و فشرده از مشـارکت توده‌های مردم در مبارزه سـیاسی و اجتماعی عصر مشروطه بود. مسلم اسـت که در این فضای اندک و با این اشـاره‌های مختصر نمی‌توان از زرقا و چین حرکت ایران سـخن گفت. اما این را هم بگویم که هنوز مطالعه بسـیاری از این حرکت ناشـناخته مانده اسـت. باید همچنان در جسـتجوی اطلاعات ارزشـمند باشـیم تا حرکت‌های گوناگون را بشـناسیم. مثلاً، مبارزات اسـلامی، مانند میرزا کوچک‌خان، مردم، خواسـته‌ها و هدف‌های آنان، نگاهی که به حکومت و مشروطیت و رهبران انقلاب داشـتند، تاثیر اجتماعی مردم در حرکت‌ها و رهبران آنها را به چالش‌ها و پرسش‌های مردم، ما حتی در حد اطلاعاتی که هم اکنون داریم، نمی‌توان گفت که مشـروطیت بر بخش‌های مختلف جامعه ایران اثر گذاشـت و ایرانیان به ظاهر خاموش نیسـتند. مشـروطیت را به فعالیت اجتماعی کشـاند. بنابراین، برای شـناخت تمامیت آن انقلاب باید اجزای گوناگونش را شـناخت و از محدوده بررسی فراتر رفت.

ادامه از صفحه ۸

چهره مردمی مشروطیت

سهراب یزدانی
دانشیار گروه تاریخ علوم هیات علمی دانشگاه خوارزمی

جامعه ایران با انقلاب مشروطیت به سده بیستم گذاشت. در روند این انقلاب، ایرانیان کوشیدند به خودکامگی زمامدارانشان پایان دهند و حکومتی نو به وجود بیاورند. برپایه قانون اساسی استوار بود. قانون اساسی شـکل و کارکرد حکومت، محدوده قدرت آن و چگونگی نظارت بر نهادهای حکومتی را مشـخص می‌کرد. مواد این قانون چنان تنظیم شده بود که قوه قانونگذاری (مجلس) را بر قوه مجریه چیره می‌ساخت. هیات دولت را مجلس بر سر کار می‌آورد؛ وزیران در برابر نمایندگان برگزیده مردم (که نمایندگان مجلس بودند) مسـؤول شناخته می‌شدند. شـاه قدرتی محدود داشت و در حقیقت باید از رای مجلس پیروی می‌کرد. به علاوه، قانون اساسـی دارای موادی بود که حقوق فردی و اجتماعی ایرانیان را مشـخص می‌کرد. در این نظام سیاسی جدید، رابطه‌ای قانونمند بین حکومت‌کننده و حکومت‌شونده برقرار بود. مسایلی مانند اینکه چه بر سر مشروطیت آمد چرا به هدف‌هایش نرسـید و چگونه، چند سـال بعد، بر جای حکومت مشـروطه دیکتاتوری سـرکوبگری نشسـت نیاز به بحثی دیگر دارد.

اهمیت مشـروطیت ایران بر اسـاس ارزش‌ها و آرمان‌های دیگر هم می‌تواند دید که جایگاه بین‌المللی آن اسـت. در سـال‌های آغازین سـده بیستم، که حرکت انقلابـی ایرانیان آغاز شـد، بخش بـزرگ جهان عقـب‌مانده تحـت تسـلط کشورهای اروپایی بود. در سرتاسـر آسیا، تنها ایران از اسـتقلال واقعی برخوردار بود. کشورهای عثمانی، چین و ایران به ظاهر مسـتقل بودند. اما نفوذ سـیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ بر آنها سایه می‌انداخت. به همین دلیل، این سه کشـور را «نیمه مسـتعمره» می‌دانند. ژاپن موفقیتی خاص داشت و بی‌آنکه دچار تلاطم انقلاب شود، پیش از کشورهای آسیایی دیگر، نظام مشروطه را پذیرفت. در میان سه کشور دیگر، جنبش آزادی‌خواهی ابتدا در ایران به پیروزی رسـید. عثمانی‌ها دوسـال و چینی‌ها سـیزده سـال پس از ایرانیان بر حکومت‌های خودکامه خود پیروز شـدند. به نیسـت این را هم بدانیم که انقلاب برآورده مکزیک نیز چهارسـال پس از مشروطیت ایران آغاز شد.

بنابراین، مشروطیت ایران هم از اهمیت داخلی برخوردار بود، هم وزن و اعتباری جهانی داشـت. با پدیده انقلاب مشروطیت ایران، به دلایل مختلف، چندان مطالعه و بررسی نشـده اسـت. این پدیده بر دیگر سـیاسی و اجتماعی‌اش رویدادی بود اسـت. پس از گذشـت ۱۰۷ سـال از برقراری نظام مشـروطه، هنوز بر سر این نکته اختلافنظر وجود دارد که مشروطیت را باید انقلاب دانست یا خیر. اینکه آیا انقلاب نامیدن اسـتفاده یا خیر، بحثی دیگر است. اما بر سر اینکه تحولات مشروطه ایران از انقلاب‌های مانند غوغا، «آشـوب» و «هرج و مرج» نیز برای معرفی آن به کار رفته اسـت، شاید کمتر جامعه‌ای را بتوان سراغ گرفت که میراث تاریخی خود را اینچنین بی‌رح و بی‌ارزش بشـمرد و آن را دور بریزد.

در سال‌های اخیر گرایش‌هایی در تاریخ‌نگاری مشروطیت پدید آمده با تقویت شده که شناخت جامع این پدیده را دشوارتر از پیش ساخته است. این گرایش‌ها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم؛ گرایش اول بیش از آنچه در بررسی تاریخی انقلاب‌ها مطالعه می‌شـود، به مسایل فکری مشروطیت - پیش از انقلاب و در روند حوادث انقلابی - توجه می‌کند. تلاش برای درک مسایل فکری و ایدئولوژیکی مشروطیت به خودی خود بی‌ثمر و نادرست نیسـت. اما این کار برای تاریخ‌نگاری مشروطیت پیامدهای منفی هم داشته است. نتیجه تمرکز بیش از حد بر مسایل فکری این بوده که مورخان بخشـی از رویدادهای سـیاسـی و اجتماعی آن دوره را نادیده می‌گیرند و تحلیل تحولات آن عصر را فراموش می‌کنند. اما مشروطیت تنها حرکتی فکری یا ایدئولوژیکی نبود. بلکه تحولی انقلابی بود که سـاختارها و روابط کهنه سـیاسی و اجتماعی را فرو می‌ریخت. در سراسـر دوره‌ای شـش، هفت سـاله، مبارزه‌های چند جانبه و گسـترده سراسـر جامعه را فراگرفته بود و ایرانیان به صورت‌های گوناگون می‌کوشـیدند پیکره فرسـوده اجتماعی را متحول سـازند. برای شـناخت مشروطیت باید این روند مبارزه را شناخت.

گرایـش دوم، کـه همواره در تاریخ‌نگـاری ایرانیان پرنـرنگ بوده، بر مخالفـت و تاثیر نخبگـان جامعه در تحولات تاریخی تاکیـد می‌ورزد. به سخن دیگر، تاریخ انقلاب «از بالا» دیده و نوشته می‌شود. این موضوع بارها گفته و نقد شـده که مشروطیت را سـه قشـر اجتماعی به راه انداختند و رهبری کردند. این سـه قشـر را نیز روحانیون، بازرگانان و روشنفکران می‌دانند. پایه این اسـتدلال، نادرسـت نیسـت. در هـر جنبش انقلابی طبقات و قشـرهایی بودهاند که بر ضد طبقه حاکم یا حالسـه و افرادی رهبران طبقات اجتماعی همدرد را بیان می‌کنند. سـازمان دهنده و بیشـتر حرکت مردمی هستند. به چالـش‌زایی سیاسـی می‌پردازند و در صـورت پیروزی انقلاب، به اداره نهادهای دولتی جدید می‌پردازند و بازسازی سازمان‌ها و روابط نوین اجتماعی و سـیاسی و اقتصادی را بر عهده می‌گیرند.

از سوی دیگر، هیچ انقلابی را نمی‌توان به شناخت و بررسی رهبران یا نخبگان، محدود کرد. انقلاب جنبش اجتماعی عظیم و گسـترده‌ای است و یکی از ویژگی‌های اصلی‌اش، مشـارکت توده‌های مردم در مبارزه سـیاسی است. در همه انقلاب‌ها، توده‌های مردم‌اند که نظام موجود را از بین می‌برند. اگر مشارکت و مبارزه توده مردم نباشد، دیگر نمی‌توان از انقلاب سخن گفت. اما تاریخ‌نگاری مشروطیت ایران به طور معمول در محدوده شرح رویدادها در سطح بالای سـیاسی باقی می‌ماند و در این محدوده، به تاجار، بر مداخله و تاثیر رهبران (یا نخبگان) چشم می‌دوزد. در این نوع تاریخ‌نگاری، توده مردم یا حضور ندارند، یا حضورشان کمرنگ و در حد سیاهی‌لشکر است.

اگر مشروطیت انقلاب - یا جنبشی بزرگ - بدانیم، نمی‌توانیم تنها به بررسی اندیشه‌های رایج در عصر مشروطه بپردازیم یا تنها بر نقش نخبگان تاکید ورزیم بلکه باید با ورود توده مردم به عرصه مبارزه سـیاسی و اجتماعی سخن گفت. چون به مبارزات ایشان در رویدادهای عصر انقلاب پی ببریم و تاثیر آنها بر روند مشروطیت را بشناسـیم. به سخن دیگر، باید تاریخ از دوره «از پایین» هم ببینیم. تنها در این صورت اسـت که می‌توانیم شـناختی جامع از مشروطیت ایران به دست بیاوریم. در حقیقت، مبارزه توده‌های گسـترده و بی‌نام و نشان بود که به مشروطیت چهره‌ای مردمی می‌بخشید.

هنگامی که جنبش مشـروطه‌خواهی آغاز شد، توده ایرانیان - مانند توده مردم در همه جوامع بیش‌سـرمایه‌داری- آگاهی سـیاسـی منسـجمی نداشـتند. از این سخن نتیجه نگیریم که آنها خود را بدون حق می‌دانسـتند یا حکومت را دارای مشروعیت می‌پنداشـتند. دلایل و شواهد متعدد حاکی از آن اسـت که مردم برای حکومت و حکومتگران، حتی شخص شـاه، تاج و احترامی قایل بودند. اما در عین حال، آنها آشـنایی چندانی با شـیوه حکومت غیراسـتبدادی نداشـتند. در آغاز پیدایش مشـروطیت، شـرکت توده مردم در رویدادهای سـیاسی اندک بود. آنها دنباله‌رو رهبران بودند و به پیروی از این رهبران در ماجراهای گوناگون شرکت می‌جستند. اما پس از آنکه مجلس شـورای ملی گشـوده شـد و به کار پرداخت، حرکت مردمی دسـت گرفت. جنبش مشروطه که تا آن زمان کمابیش آرام پیش می‌رفت، در چه بیسـتر جنبـه انقلابی به خود گرفت. در این جا به گونـه‌ایی‌اش از حرکت مردمی ایرانیان در خلال سال‌های مشروطیت می‌نگریم.

ادامه در صفحه ۹

چهره مردمی مشروطیت

مهدی بازرگانی

ظهر یک روز تابسـتان بود که برای مصاحبه به حضورش رسـیدم. تـازه از آلمان برگشـته بود. تا لطف می‌کرد و شربتی می‌آورد که کتاب‌هایش نگاهی انداختم. روبه‌روبم و در سـمت چپ کتاب‌های آلمانی و انگلیسـی یک طرف اتاق را پر کرده بود. سـمت راسـتم هم کتاب‌های فارسی بود. میان انگلیسی‌ها واژه «امپریالیسم» بیشتر خودنمایی می‌کرد و در سمت راستم مجموعه‌ای از تاریخ و فرهنگ و ادب ایران. به نظرم اتاق کارش نمایی از شخصیت علمی و افق فکری اوست. استاد بازنشسته دانشگاه اوندبورگ آلمان، مترجم رشت و تحصیلکرده آلمان در علوم سیاسی و اسـتاد صاحب کرسـی آنجاسـت. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۸ در آنجا اقتصاد آلمانی‌ها را در حال رشـد را تدریس کرده و اکنون در آنجا مشـغول مطالعه و نوشتن اسـت. رواسانی یک شخصیت جهانی اسـت. در ۱۹۸۳ نام وی در فهرسـت مشاهیر علمی جهان و در سال ۱۹۹۰ در تقویم دانشـمندان آلمان و انگلسـتان ثبـت شـده اسـت. با او یک گفت‌وگوی چهارسـاعته را تجربه کـردم و از هگل و مارکس تا ایران و ماجرای مشروطه سخن به‌میان آمد. از نقد نوشته‌های هـگل درباره تاریخ شـروع آغاز کرد و به مارکس رسـید. او اعتقـاد دارد که تحلیل‌های هگل درباره ایران و شـرق ارزشـی ندارد. پرسـیدم چرا؟ گفت چون هگل که تاریخ ایران و نه تاریخ شـرق می‌دانسـته و نه زبان شرقی، بلکه تنها خواسـته یکسـری تصورات و توهمات خود را انتقال دهد. آنچه در زیر می‌آید تنها بخش‌هایی از دیدگاه‌های او درخصوص تاریخ مشروطه اسـت.

◀ شما از نظریه‌پردازان شـیوه تولیدِ سرمایه‌داری در جهان سوم و ایران هسـتید. تحلیل شما از زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطه در ایران عصر قاجار چیست؟

کالای خارجی وقتی وارد شد طبیعتا پایه‌های تولید داخلی را از بین برد. دیگر خط رابط در ایران شـمال به جنوب و شـرق به غرب کشـور نبود. از این پایه به اروپا و از اروپا به ایران بود. تجارت خارجی توسعه پیدا کرد. کالای خارجی به ایران وارد شد و از نظم و سـیستم خاصی باهم جوشد. سرمایه خارجی تولید داخلی را عقب زد. بعد از آن افرادی که در داخل کشـور تجارت داشـتند، از موجب شد که یک قشـر تجار وابسته به خارج به‌وجود آیـد -که اسـمی و محل آنها را مـن در کتاب «دولت و حکومت در ایران» به تفصیل آوردهام- که در هر منطقه‌ای عمدتاتجرها وابسـته به روس یـا عمدتاتجرهایی که وابسـته به انگلیسـی هستند. بنابراین در ایران از زمان قاجار یک سـرمایه تجاری برگرفت وابسـته به صادرات و واردات اگاهی‌خبـی جامعه موثر باشـند. در دوره سوم هم سرمایه متعامل با قشـر جدید فراگیری تحصیلکرده و مدرن قرار گرفته و متعامل با تغییرات در فرند موجود اسـت. در دوران حکومت قاجار کار، کشـورهای قدیمی که در آن تاریخ ایران ایفا می‌کرده در تحولات مشروطه ایران کمتر دیده یا برداخته شده است. اینکه این نهادها چگونه در انتقال مشروطه، مفاهیم و انتظارات مردم شـرکت و بازار از مشروطه نقش داشـته‌اند. هارپمانس می‌گوید کافه‌ها و کافی‌ها در عصر روشـنگری، دموکراسـی را برای غرب به ارمغان آوردند و با حضور رسـانه‌های تودهای مثل رادیو و تلویزیون، آرمان‌های روشـنگری به محاق رفت. خواسـته‌ایم با کمک‌گرفتن از ایده «حوزه عمومی» در تئوری هارپمانس، در گفت‌وگو با دکتر نقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس مقیم کانادا، نگاهی به نقش نهادهایی که گفته شد و تاثیری که آنها در تحولات مشروطه و گسـترش خواسـته‌های مثل آزادی و عدالت دارند، بیندازیم.**

◀ در عصر مشروطه، رسـانه‌های سـنتی همچون قهوه‌خانه‌ها را داریم که نقش بزرگی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفامی‌کنند. قهوه‌خانه در سـاختار اجتماعی جامعه ایران مکانی اسـت که در فراغت حاصل از کار، گفت‌وگوهای مردمی در آن شـکل می‌گیرد و روی دیوارهای آن، نقاشـی‌هایی است که از رستم و سهراب تا کربلا را حکایت می‌کند. شما این پیام‌ها را چگونه تحلیل می‌کنید و کارکرد سیاسـی و فرهنگی قهوه‌خانه در جامعه مشروطه از دید شماچیست؟

مـا در ایران قهوه و جدید پاتوق‌های متعددی داشـته و داریم که از جمله مهم‌تر مسـجد، قهوه‌خانه، زورخانه، تکیه، بازارچه، کاروانسـرا و... می‌باشند. از همه مهم‌تر و ماندگارتر قهوه‌خانه‌هایی باشند. علت ماندگاری و اثرگذاری قهوه‌خانه‌ها به توسعه فراگیر آن برمی‌گردد. قهوه‌خانه‌ها در اشـکال گوناگون در جامعه ایرانی نسـبتی یافته و بیشـتر خودمانی‌ترند و را در حوز جای دادهاند. به این اتحاد اسـت که قهوه‌خانه‌های ایرانی در طول تاریخ منشـأ تحولات عمدهای بوده و اسـت. قهوه‌خانه در ایران با فضای معماری، اجتماعی و سـیاسی‌اش که داشته توانسـته در شـکل‌گیری حوادث مهم موثر باشد. قهوه‌خانه صرفا محل غذا خوردن گروه خاصی نبوده اسـت. در کنار غذاخوردن، مولودات فرهنگی هم جاری بوده اسـت. نقالی، پیوندهای اجتماعی، رد و بدل کردن اخبار فرهنگی و سـیاسی، پیوندهای اقتصادی، حل اختلاف و... نیز در قهوه‌خانه‌ها جاری بوده اسـت. در قهوه‌خانه‌ها علاوه بر حضور افراد طبقات پایین، افراد و گروه‌های اجتماعی بالا نیز حاضر می‌شده و هر گروه اجتماعی بر اسـاس ذوق و علاقه‌شان منـاسـبا عمل بوده‌اند. گروهی که به نقالی شاهنامه گوش فرا می‌دادند یا گروهی که برای کسـب خبر و گروهی که برای ارتباط تجاری و اقتصادی می‌آمدند و... متفاوت می‌باشند.

◀ نقش منبر را در تحولات عصر مشـروطه تا چه میزان ارزیابی می‌کنید؟

بر اسـاس داعیه اشارهشـده در فوق، حضور و نقش‌آفرینی مسـجد عناصر درونی آن در تحولات اجتماعی نقش داشـته و خواهد داشـت. هم معماری و هم افراد و هم مطالب و هم منبر و محراب آن در سـاختن جامعه ایرانی نقش‌آفرینی کردهاند. از همان همه جز نیروی لـسـانی (روحانـی و مردم نمازگزار) منبر، نماد مسـجد و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی افراد شناخته شده اسـت. منبر یکی از رسانه‌های سنتی اسـت که از طریق آن روحانیت توانسـته ضمن تبلیغ دین، مسـایل جامعه اجتماعی و سـیاسی را برای مردم نمازگزار و مسجدآمده طرح و چیت جلب مشارکت آنها در جهتی افاهدم کند. به دلیل اینکه در دوره مشروطه مسـجد یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی موثر در شـکل‌دهی به جریان مشروطه می‌باشد، روحانیت و نمازگزاران نو نیروی عمده مهم اثرگذار و مشارکت‌جو در آن می‌باشند.

◀ در همیـن دوره اسـت کـه روزنامه‌ها به عنوان یکـی از مظاهر واردانی از فرهنگ غرب، در ساختار سـیاسی و فرهنگی جامعه ایران، نقش‌ها و کارکردهای جدید می‌یابنـد. از آنجا که روزنامه‌نگاری در جامعه عقب‌مانده ایران آن زمان، صرفا وارداتی بوده؛ بنابراین این محصـول غربی را با نیاز آن زمـان جامعه ایران چگونه تحلیل می‌کنید؟

روزنامه‌هـا در ایـران معاصـر در مرحلـه اول نقـش اعجـاب و خارق‌العادهبودن داشـته و به همین دلیل نتوانسـته‌اند در تحول جامعه موثر باشند. در دوره بعدی اسـت که نقش حلشـیه‌ای داشته و در اختیار گروه خاصی قرار گرفته و